

چراغپور در گفت‌وگو با «فرهیختگان»: جای امیدواری داریم اگر کادرفنی تیم ملی دنبال ماجراجویی نباشد

استراتژی نداشته باشیم، استراتژیک حذف می‌شویم

■ وزن نیمکت نسبت به درون زمین کمتر است، اسکوچیچ آن را کمتر نکند! ■ شیخ سلمان و عزیزی خادم هم نمی‌دانند، من از کجا بدانم چرا میزبان نشدیم؟



محمدرضا حاجی عبدالرزاق

روزنامه‌نگار

تیم ملی فوتبال ایران سرانجام در سال جدید اردوی تدارکاتی خود را زیرنظر کادر فنی و در راس آنها دراگان اسکوچیچ تشکیل داد تا برای ادامه رقابت‌های مقدماتی جام جهانی قطر آماده شود. رقابت‌هایی که تقریباً می‌توان از آنها به‌عنوان یکی از حساس‌ترین دیدارهای تیم ملی در تاریخ فوتبال ایران نام برد چراکه درصورت عدم موفقیت و عدم کسب نتیجه لازم در این رقابت‌ها که قرار است خردادماه به میزبانی بحرین برگزار شود، یکی از قدرت‌های برتر فوتبال آسیا خیلی زود از دور رقابت‌ها حذف شده و هرگز رنگ مرحله نهایی مقدماتی جام جهانی و سپس جام جهانی را که در نزدیک‌ترین فاصله از کشورمان برگزار می‌شود، نخواهد دید. تیم اسکوچیچ دهم فروردین‌ماه در دیداری تدارکاتی به مصاف سوریه رفت و موفق شد این تیم را ۳برصفر شکست دهد که طبعاً نتیجه بسیار خوبی محسوب می‌شود اما عملکرد تیم ملی در این بازی منتقدان زیادی دارد. درخصوص این دیدار در درجه اول و سپس همه نگرانی‌ها و امیدواری‌هایی که از دل اردوی تیم ملی می‌توان در این برهه زمانی استخراج کرد پای صحبت‌های یکی از کارشناسان زیده فوتبال ایران نشستیم. گفت‌وگوی «فرهیختگان» با جلال چراغپور را در ادامه می‌خوانید.

با تماشای بازی ایران و سوریه می‌توان امیدی به آینده تیم ملی و صعود این تیم به دور بعدی مقدماتی جام جهانی داشت؟

خیلی زود این سوال را مطرح کردید. اجازه بدهید پله‌پله پیش رفته و درنهایت به این سوال برسیم. این سوال باید سوال آخر باشد و درنتیجه باید به این موضوع برسیم. درواقع آن زمان که می‌خواهیم خداحافظی کنیم و به‌عنوان سوال پایانی باید شما بپرسید که آیا به این تیم امیدی هست یا خیر.

پس صحبت‌مان را از مسائل فنی این دیدار آغاز کنیم.

باید چند موضوع را درنظر بگیریم؛ موضوع اول این است که حرکتی که در تیم ملی به‌وجود آمده حرکتی روتین و تنظیم شده‌ای برای همه مراحل است، چه این مراحل موجب پیچیده‌تر شدن فوتبال تیم ملی بشود و چه خیر، به هر حال باید این مراحل را طی کنیم. درنتیجه نمی‌توانیم در این مراحل انتقادی داشته باشیم آن هم به چیزی که نمی‌بینیم چون این مرحله شروع است و این برای مرحله اول و شروع خوب بوده. ما در این مرحله یک بازی تدارکاتی را با تیمی برگزار کردیم که البته این تیم اندازه‌هایش خیلی با اندازه‌های تیم ما فاصله داشت و در مسائل ابتدایی فوتبال نیز مشکل داشت. با این حال سوریه به‌عنوان یک حریف که بخ‌های تیم ملی را آب کرده و خون دوباره را در رگ‌های تیم ملی به جریان بیندازد حریف مناسبی محسوب شده و رقیب خوبی بود.

در وهله بعدی سرمربی تیم ملی و کادر فنی این تیم از پله صفر و حتی از پله ۱۰ یک چیزی را شروع نکرده‌اند و این در حالی است که به نظر من تیم ملی فوتبال با شاکله فعلی متشکل از نفرات جدید و نفرات باتجربه و قدیمی‌تر، همین‌طوری دست‌نخورده و بدون اینکه حرکتش راه بیفتد از یک پتانسیل ۶۰ درصدی برخوردار است. مهره‌های تیم ملی که در خارج از فوتبال ایران بازی می‌کنند از قبیل بازیکنانی مانند سردار آزمون، مهدی طارمی، علیرضا بیرانوند، کریم انصاری فرد و بقیه وقتی که در اردوی تیم ملی دورهم جمع می‌شوند به محض جمع شدن یک مجموعه ۶۰ درصدی خودبه‌خود ایجاد می‌شود و حتی شاید هم بالاتر، به این دلیل که این دسته از بازیکنان است تیم‌هایی بازی می‌کنند که سطح‌شان قابل قبول است و وقتی به تیم ملی می‌آیند با خودشان آن پتانسیل لازم را می‌آورند. به‌طور مثال سردار آزمون و مهدی طارمی پتانسیل دو سانتر قوی‌وارد صددرصدی را با خود به درون تیم ملی می‌آورند و سایر نفرات نیز به همین شکل. معتمد که باید این اتفاق را به فال نیک گرفت چون تیم ملی به مجردی که تشکیل می‌شود یک پتانسیل ۶۰ تا ۷۰درصدی را در درون خود دارد و نمی‌توان این موضوع را انکار کرد و اتفاقاً باید آن را تقویت کرد.

موضوع بعدی چیست؟

مساله سوم که به‌وجود می‌آید و باید درخصوص آن صحبت کنیم این است که این تیم ملی تحت‌تاثیر یک تفکر ۸ساله که از یک تفکر زودهنگام و جدید و تازه عبور کرده تبدیل به یک فوتبال نهاده‌نه شده، بازی می‌کند که آن هم تفکر کارلوس کی‌روش است. این یک تفکر نهاده‌نه است و به محض اینکه تیم ملی در آن موقعیت قرار



می‌گیرد ما نهاده‌نه شدن این گونه فوتبال را می‌بینیم. نمونه آن را هم در همین بازی با سوریه مشاهده کردیم. سوریه با اینکه تیم ضعیفی بود اما شکل گل دوم تیم ملی که طارمی با پاس بیرانوند از بین دو دفاع عبور کرد یک جور جمع شدن و کوییک اتک بود که هم‌دهنده پاس و هم رونده پاس و هم در صحنه پاس نشان می‌دهد که یک همخوانی دو نفره بین بازیکنان تیم ملی وجود دارد که این همخوانی با تشکیل و آمدن در اردو درست نمی‌شود و درواقع کسانی این کار را انجام دادند که فوتبال یکدیگر را در درون زمین بلد هستند و این موضوع در اثر همان اتفاقی است که سال‌ها در کنار هم بازی کرده‌اند. به جز این صحنه در نقاط دیگر هم این اتفاقات به دفعات تکرار شد و در صحنه‌هایی که وحید امیری و سایرین نیز وجود داشتند آن را مشاهده کردیم، البته بازیکنانی مانند قلی‌زاده با تیم‌ملی بیگانه بودند و همان‌ها نیز قدری ضعیف‌تر بازی کردند اما سایرین که با هم بازی کرده بودند شناخت خوبی از یکدیگر در زمین مسابقه نشان دادند. مثلاً روی گل سوم کریم انصاری فرد پاسی که دریافت کرد و و قرار او و گریزش از بین مدافعان با شکافی که در بین آنها ایجاد کرد. این‌ها مواردی نیستند که خلق الساعه به‌وجود بیایند. پس ما نتیجه می‌گیریم آثاری از فوتبالی که در عرض ۸ سال بچه‌های تیم ملی یاد گرفتند و بازیکنان جدید نیز لاجرم در بین یادگیری‌ها قرار می‌گیرند؛ وجود داشته و یک نوع هماهنگی بین آنها دیده می‌شود که این اتفاق آن پتانسیل ۶۰ تا ۷۰درصدی که به آن اشاره کردم را بازمه افزایش می‌دهد یعنی اگر بازی تدارکاتی بعدی را داشته باشند آن پتانسیل باز هم ۵ تا ۱۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد و به محض جمع شدن بازیکنان در اردوی تیم ملی به مرز ۷۰ تا ۷۵درصد از لحاظ نفراتی که با خودشان فوتبال می‌آورند، خواهیم رسید. درواقع بازیکنانی که فوتبال گذشته در تیم ملی بین آنها نهاده‌نه شده است را امروز در این تیم داریم اما اینجا یک اشکال ممکن است به‌وجود بیاید و شاید هم به‌وجود نیاید اما من به‌عنوان یک ناظر از بیرون در این مصاحبه می‌توانم تذکر بدهم و به آن اشاره کنم تا شاید مدنظر قرار بگیرد.

چه اشکالی وجود دارد که تا این اندازه نگران تان کرده است؟

به نظر من باید به‌شدت مراقبت کنند تا ایده‌های فکری اسکوچیچ معکوس ایده‌های فکری قبلی تیم ملی نشود چون اگر ایده‌های فکری معکوس یکدیگر بشود مثل دوران مارک ویلموتس خواهد شد که ایده‌های او معکوس شد و درنهایت باعث عدم همکاری، عدم نتیجه‌گیری و باخت‌ها و کم‌رنگ شدن امیدهای‌مان شد و تبعات این شکلی را به همراه خواهد داشت. منظورم از مربی قبلی آن فردی است که فوتبال را در هشت سال در تیم ملی نهاده‌نه کرد و اساس این صحبت منظور کی‌روش است. بنابراین افرادی که بعد از کی‌روش آمدند باید مراقب چنین اتفاقی باشند. به‌طور مثال ویلموتس اگر پای خود را در ادامه جای پای کی‌روش می‌گذاشت از درون این برف و بوران و بهمن بیرون می‌آمد اما این کار را نکرد. وقتی یک پست حساس را برای بازیکنی مثل محبی که یک بازی هم برای



تیم ملی انجام نداده خالی می‌کنید معلوم است که آسیب می‌بینید اما اسکوچیچ به نظر می‌رسد با احتیاط بیشتری در این خصوص عمل می‌کند.

البته اسکوچیچ نیز در این برهه زمانی و درحالی که ۲ ماه تا حساس‌ترین بازی‌های تاریخ تیم ملی باقی‌مانده برای اردوی فروردین‌ماه بازیکنانی را دعوت کرد که این انتخاب‌ها کمی عجیب و غریب به نظر می‌رسید و جامعه فوتبال را سورپرایز کرد.

اتفاقاً در همین راستا صحبت قبلی را انجام دادم. من باز هم تأکید می‌کنم اگر خود تیم ملی را کاری نداشته باشند ۷۵درصد پتانسیل آن را به محض جمع شدن بازیکنان دورهم تأیید می‌کنیم اما آیتم بعدی که نسبت به آن نگران هستم و شما هم اشاره کردید که فوتبالی‌ها و رسانه‌ها نیز از آن نگران هستند این است که بیاییم تغییراتی در درون نوع نگرش‌مان به‌وجود بیاوریم که ضدپتانسیل باشد، نه اضافه‌کننده به آن. مثل این نشود که قرار است در یک قایق ۸ نفر پارو بزنند اما در این بین سه پارو زن قوی را از بین این نفرات کم کنیم و سه نفر جدید را درحالی به قایق اضافه کنیم که به صورت معکوس در قایق نشسته و برعکس بقیه پارو بزنند. این می‌شود یک جمع جبری و نمی‌شود جمع واقعی؛ یعنی اینجا اگر نیروهایی که دعوت می‌کنیم تفکر نوع بازی کردن و نگرش‌شان معکوس سایرین باشد این موضوع به تیم ملی لطمه می‌زند، ازجمله همین دیدار با سوریه. با اینکه تیم حریف خیلی ضعیف بود و تیمی نبود که فشار بیاورد با این حال بازیکنانش از مرکز دفاع سر زده و فرصت‌هایی را ایجاد کردند که اگر واکنش‌های عالی بیرانوند نبود چه بسا تبدیل به گل می‌شد. از سوی دیگر وسط دفاع خالی بود و دفاع راست‌مان هم فوق‌العاده ضعیف بازی کرد.

یعنی به سیستم بازی تیم ملی هم نقد دارید؟

به نظر من در جریان این سیستمی که تیم ملی بازی می‌کند یک دفاع راست باید در لب خط مثل قیچی برود و برود که در این پست بازیکنانی مانند رامین رضاییان و وریا غفوری و افراد دیگر را هم داریم. البته ما کاری به این نداریم که سرمربی تیم ملی چه کسی را می‌خواهد انتخاب کند چراکه این موضوع در اختیار او است و ما فکر او را استخدام کردیم و نمی‌توانیم در مغزش رسوخ کنیم اما اگر این حوادث زیاد بشود یعنی علی‌قلی‌زاده در آن سوی زمین یک‌سری کارهای بی‌ثمر را انجام بدهد و وحید امیری را از چپ به راست بیاوریم و این بازیکن در این منطقه تقریباً هیچ کاره بشود و دفاع راست پشت او را هم یک آدم جدید بگذارند در این زمان سمت راست تیم ملی تعطیل شده و در نتیجه آن پتانسیل ۷۵درصدی هم که داریم دیگر افزایش پیدا نکرده و با این تفکرات و اقدامات این پتانسیل رو به پایین خواهد آمد.

اما بازی‌های بعدی تیم ملی سخت است و جای نگرانی را بیشتر می‌کند.

خوب است یک نگاه به بازی‌هایی که در پیش داریم بیندازیم و یک استراتژی درخصوص آن تعریف کنیم. اگر



به جدول نگاه کنیم شاید استراتژی هم تعریف کنیم. البته احساس‌من این است که تیم ملی هیچ نقشه و برنامه‌ای ندارد به‌خصوص در بازی با سوریه که حریف از هیچ لحاظ و حتی در ساده‌ترین موارد مثل گرفتن توپ و پاس دادن نیز اشکالاتی داشت ما چطور می‌توانیم تیم‌مان را در بازی با چنین حریفی ارزیابی کنیم؟ اما با چشم مسلح و ذره‌بینی و با چشم آن‌الیز اگر به بازی نگاه کنیم هیچ استراتژی براساس استراتژی جدولی که در آن قرار گرفته‌ایم دیده نمی‌شود. درحال حاضر ما در یک وضعیت نرمال نیستیم که نرمال تمرین کنیم. مایک وضعیت استثنایی درجدول داریم و برای این وضعیت استثنایی هیچ استراتژی حداقلی در برابر سوریه دیده نشد، حالا ممکن است از اینجا به بعد اتفاقات دیگری بیفتد اما چیزی که تا اینجا دیدم این موارد است.

رفتارشناسی اسکوچیچ در این مدتی که سرمربی تیم ملی شده است را چطور ارزیابی می‌کنید؟ در زمان کی‌روش همه چیز بر پایه نظم و انضباط بود اما حالا می‌بینیم که سرمربی تیم ملی مجبور می‌شود تا هتل محل اقامت این تیم پیاده برود چون اتوبوس تیم ملی او را کجا گذاشته است.

من باخود اسکوچیچ کاری ندارم چون زود است بخواهیم رفتارشناسی او را به این شکل بیان کنیم و اصلاً نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم. ما الان در خطر عدم صعود به مرحله بعدی قرار داریم چون همان‌طور که گفتیم وضعیت‌مان در جدول نرمال نیست. ما اگر دل‌مان برای تیم ملی می‌سوزد و اگر قلب‌مان برای بازی‌های حساس آینده می‌زند باید هرچه سریع‌تر درخصوص برخی مسائل فکر کنیم. شمایک ترازو را تجسم کنید که یک کفه این ترازو بازیکنان داخل میدان قرار گرفته‌اند و در کفه دیگر ترازو آتلهایی که در روی نیمکت قرار دارند. این کادر روی نیمکت و بازیکنانی که داخل میدان می‌روند اینها باید با هم بالانس باشند و در ادامه باید از بالانس بودن عبور کرده و کفه نیمکت نسبت به کفه زمین سنگین‌تر شود. چه از لحاظ فنی چه از لحاظ شخصیتی چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ کاربزمای شخصیت یا پرسونالیتی و شخصیت فنی مربی و رزومه و گذشته او و شخصیت جهانی و وزن وی. حتی میزان قراردادش و حتی میزان قیمتش در بازار همه اینها یک وزنی به نیمکت می‌دهد که اگر این وزن از وزن در داخل میدان بیشتر نباشد برای اینکه آن کمبود وزن را جبران کند باعث می‌شود نیمکت اعمالی را از خودش بروز بدهد که ممکن است این اعمال به جای آنکه وزن سرمربی و کادر را بالا ببرد از وزن‌شان کاسته و وزن‌شان را پایین بیاورد. مثلاً ایجاد رفاقت، ریختن باب دوستی، دعوت از بازیکنان بزرگ‌تر و هسته اصلی بازیکنان به اتاق سرمربی برای برگزاری محافل دوستانه، ارتباط بیشتر با این دسته از بازیکنان و رفتاری از این قبیل که البته این مسائل فرق دارد با آدمی که به فوتبال ما آمد و هنوز قراردادش خشک نشده بود اعلام کرد این گلر و آن بازیکن و رحمتی و عقلی را نمی‌خواهم. آن شخصیت را مطمئناً من و شما تا سال‌های دور فراموش نخواهیم کرد. پس پاسخ به این سوال را این‌گونه تشریح می‌کنم که وزن درون زمین در تیم ملی از وزن روی نیمکت بالاتر رفته



است. البته این اتفاقی است که در دو سه باشگاه نیز رخ داده یعنی وزن داخل زمین از وزن بیرون بیشتر شده است. درواقع هر تلاشی که بیرون می‌کنند وقتی که بازیکنان به داخل زمین می‌روند با چشم و ابروی یکی دو نفر همه چیز عوض می‌شود و خودشان بازی می‌کنند و خودشان تصمیم می‌گیرند یعنی شکل تمرین یک جور دیگر است و شکل بازی یک جور دیگر چون وزن داخل زمین از وزن بیرون بیشتر شده است. بنابراین برای بیرون باید یک مربی بیاورند که ورزش بیشتر باشد. حالا اگر رفتاری در درون تیم ملی می‌بینید که آن رفتار را جامعه و ژورنالیست ما نمی‌پسندد با اینکه این جامعه هم جوان است و هم نسل چهارمی است، باید وزن بیرون را بیشتر کنند و چون نسل کافی هم نداریم بهتر است خیلی روی این مساله مانور نکرده و فعلاً با همین گفتار بسنده کنیم که حرکاتی که باعث می‌شود وزن‌تان کمتر بشود را تا این فاصله تا بازی‌ها لطفاً انجام ندهید.

کم‌کم به پایان صحبت می‌رسیم چیزی تا بازی‌های حساس تیم ملی باقی نمانده و اگر بخواهیم صعود کنیم باید عراق و بحرین را شکست بدهیم. از دیدار با سوریه و روند تیم‌ملی یک نکته که امیدوارمان کند و یک نکته که نگران‌کننده باشد را برای ما تشریح کنید.

در درجه اول چهار بازی تیم ملی تاکتیکی نیست و بازی‌های استراتژیک به‌شمار می‌رود یعنی ما نمی‌توانیم این بازی‌ها را تاکتیکی مدیریت کنیم و باید استراتژی را هم در نظر بگیریم چون ما قبلاً هم دیده‌ایم که تیمی که فاصله می‌گیرد می‌تواند انتخاب کند که چه تیم دیگری همراه با این تیم صعود کرده و چه تیم دیگری صعود نکند. حتی در باشگاه‌ها نیز این شکلی است. مثلاً یک تیمی که ۱۰ امتیاز از سایر باشگاه‌ها جلو می‌افتد می‌تواند تقریباً تصمیم بگیرد کدام تیم در جدول اوت شود و کدام تیم اوت نشود. بنابراین حالا هم جدول استراتژیک است. شما پادتان هست یک بار تیم ملی در یک بازی شکست خورد و این شکست موجب شد تا یک کشور دیگر شادی کند درواقع یک تیم دیگر برده بود و یک تیم دیگر صعود کرده بود اما یک کشور دیگر شادی می‌کرد و یک کشور دیگر با پرچم غیر از کشور خودش دور زمین می‌دوید و الان نیز به همین دلایل جدول استراتژیک است. اگر در این جدول استراتژیک حواس‌مان را جمع نکنیم استراتژیکی اوت می‌شویم. بنابراین این موضوع اولین و بزرگ‌ترین زنگ خطر است. اگر هم سوال کنید که استراتژی‌مان چه می‌تواند باشد این مسائل نوشتنی و گفتنی نیست چون اگر استراتژی است نباید در مطبوعات و رسانه‌ها درز پیدا کند چراکه ریز و درشت رسانه‌های ما را در آن سوی آب‌ها می‌خوانند و نمی‌توان به این مسائل یعنی استراتژی تیم اذعان داشت اما جامعه درون فوتبال ما باید بفهمد که چه استراتژی را برای دیدارهای پیش رو در نظر بگیرد.

نکته امیدوار کننده هم دیده‌اید؟

اگر بخواهم موضوع امیدوارکننده‌ای را بیان کنم به این نکته می‌رسیم که نفرات خیلی خوبی درون زمین داریم. درواقع بازیکنان ما نسبت به گذشته پخته‌تر شده‌اند. کی‌روش این طارمی را نداشت و حتی سردار آزمون شخصیت بسیار احساسی داشت و بعضاً خیلی زود از کوره در می‌رفت و گریه می‌کرد اما حالا سردار آزمون همان آدم است؟ بنابراین تک‌تک نفرات ما بهتر شده‌اند و به پختگی خاصی رسیده‌اند به‌خصوص در خط‌حمله بازیکنان قابل‌اطمینان و قابل احترامی داریم. حتی درباره بیرانوند و آن صحنه و واکنشی که نشان داد که با دست مخالف ضربه مهاجم سوریه را دفع کرد. بیرانوند در صحنه‌های مشابه در گذشته این توپ‌ها را گل می‌خورد درحالی که در بازی با سوریه خیلی عالی واکنش نشان داد. پس تیم ملی نفرات خیلی عالی دارد و اگر کادرفنی به دنبال ماجراجویی نباشد تیم را دستکاری نکند و کار من‌درآوردی انجام ندهد و اجازه بدهد از این مرحله استراتژیک به سلامت عبور کنیم و به مرحله بعد برسیم جای امیدواری زیاد است. در مرحله بعدی حالا دیگر هر کاری دل‌شان خواست انجام بدهند و بگویند می‌خواهیم نفری یا تفکرات را عوض کنیم اما الان باید استراتژیک فکر کنیم.

به‌عنوان سوال پایانی یک سوال غیرفنی را مطرح می‌کنیم. به نظر شما چه اتفاقی رخ داد که باعث شد میزبانی دور برگشت مسابقات به کشورمان نرسد؟
باور کنید نمی‌دانم. وقتی مصاحبه رئیس فدراسیون را دیدم ایشان هم نمی‌دانست و اعلام کرد شیخ سلمان هم مخالف بوده و اگر رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا مخالف است و از این موضوع مطلع نیست و آقای ظریف دالت کرده و همه وسط آمده‌اند و حالا میزبانی به ما نرسیده من از کجا بدانم که چرا میزبانی به ایران نرسیده است!